

قواعد در تفسیر سوره عبس براساس تفسیر المیزان

زهرا موحدی^۱، طاهره ماهروزاده^۲

چکیده

قواعد تفسیر، دستورالعمل‌هایی کلی برای تفسیر قرآن مبتنی بر مبانی عقلی، نقلی و عقلایی است که با وجود آنها تفسیر ضابطه‌مند می‌شود و با رعایت آنها خطا در فهم معنا و مراد آیات کم می‌شود و مفسر اگرچه ممکن است در متن تفسیر نامی از این قواعد ذکر نکرده باشد، ولی با تکیه بر این قواعد برای به‌دست آوردن مراد جدی خداوند تلاش می‌کند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان با رعایت قواعد و اصول برای کسانی که خواهان فهم قرآن هستند، تفسیری ماندگار و ارزشمند به یادگار گذاشته است. شناخت این قواعد برای قرآن‌پژوهان اندیشه امری ضروری است. در نوشتار حاضر قواعد تفسیری سوره عبس از تفسیر المیزان با استفاده از روش تبیینی-تحلیلی استخراج شده است. مهمترین قواعد به کار رفته عبارتند از: تبیین مفردات و ساختار ادبی کلمات، توجه به قرائن متصل و منفصل آیات و لزوم علم یا علمی بودن مستندات تفسیر.

واژگان کلیدی: تفسیر قرآن، علم تفسیر، قواعد تفسیر، سوره عبس، المیزان.

۱. مقدمه

در فهم صحیح معنای هر کلام و روش تفسیر صحیح هر متن باید قراردادهای ادبی و اصول و قواعد عقلایی مرتبط با آن کلام یا متن در فهم و تفسیر آن شناسایی و رعایت شود. قرآن کریم نیز در بیان معانی ظاهر خود با زبان مردم با مردم سخن گفته و شیوه استفاده از الفاظ و عبارت‌ها در آیات قرآن نیز همان شیوه معمول انسان‌ها با یکدیگر است؛ یعنی برای فهم و تفسیر صحیح

۱. دانش‌پژوه کارشناسی قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی ﷺ العالمیه، افغانستان.

۲. استادیار تفسیر تطبیقی و عضو هیئت علمی مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی ﷺ العالمیه، ایران.

قرآن، شناسایی و رعایت قواعد مورد التزام عقلا ضروری است تا تفسیری بدون خطا نگاشته شود. تفسیر قرآن با روش‌های گوناگون از گذشته رواج داشته است و در بیان مفاهیم آیات قرآن در کلمات مفسران تفاوت‌هایی ایجاد شده است. وجود اختلاف‌ها و خطاهای مفسران بیانگر نیاز مفسر به شناسایی قواعدی متقن بر مبنای معلومات بدیهی یا برهان‌های عقلی یا قطعیات و مسلمات دینی یا ارتکازات عقلایی تقریر شده از جانب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام است و بیشتر اختلاف‌ها و خطاهایی که تاکنون در تفسیر رخ داده‌اند بر اثر غفلت از همین قواعد یا اختلاف در مبانی آنها بوده است. به این قواعد، قواعد تفسیر گفته می‌شود که شاخه‌ای از علوم قرآن است. با رعایت این مبانی، تفسیر استحسانی و بی‌منا نیست و گزینش مفسر در موارد اختلاف گزاف نیست و در نهایت خطاهای تفسیری اش کم می‌شود. تفسیر المیزان یکی از منابع اصیل فرهنگ اسلامی در قرن اخیر است. این کتاب عظیم در واقع موسوعه‌هایی است جامع و مشتمل بر مباحث عمیق قرآنی، حدیثی، فلسفی، عرفانی، ادبی، اخلاقی، تاریخی، اجتماعی و غیره که با طرحی بی‌سابقه و شیوه‌هایی محققانه توسط مرحوم علامه طباطبایی نوشته شده است. شیوه علامه در تفسیر به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد، سپس به آیاتی که شامل مباحث موضوعی است را بیان می‌کند و در ادامه نیز بحث روایی آنها را مطرح می‌کند.

ویژگی این تفسیر به صورت فشرده شامل: جمع میان دو شیوه تفسیر ترتیبی و موضوعی، مطرح کردن مسئله وحدت موضوعی هر سوره، نظریه سریان و جریان یک روح کلی و حاکم بر سرتاسر قرآن، عینیت بخشیدن به مسئله القرآن یفسر بعضه بعضا و نحوه چگونگی رسیدن به حقایق تفسیر و دقائق قرآن کریم است که مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیات قرآن کریم مبتنی بر قواعد تفسیر به سرانجام رسانده است. در پژوهش حاضر، قواعد تفسیری به کاررفته در سوره عبس در تفسیر المیزان بررسی می‌شود.

۲. نگاهی گذرا به سوره عبس

- سوره عبس در عین کوتاهی، مسائل مختلف و مهمی دارد و تکیه خاصی روی مسئله معاد دارد. محتوای این سوره در پنج موضوع خلاصه می‌شود:

- عتاب شدید خداوند نسبت به کسی که در برابر مرد نابینای حقیقت جو برخورد مناسبی نداشت؛

- ارزش و اهمیت قرآن مجید؛

- کفران و ناسپاسی انسان در برابر نعمت‌های خداوند؛

- بیان گوشه‌ای از نعمت‌های او در زمینه تغذیه انسان و حیوانات برای تحریک حس شکرگزاری بشر؛

- اشاره به قسمت‌های تکان‌دهنده‌ای از حوادث قیامت و سرنوشت مؤمنان و کفار در آن روز بزرگ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۲۱/۲۶).

۲-۱. قواعد تفسیر

قواعد تفسیر، عنوان مرکبی است که ممکن است از آن معناهای مختلفی اراده شود، پس تعاریف گوناگونی دارد:

الف) قواعد تفسیر به ضوابطی می‌گویند که مفسر باید در تلاش تفسیری خود آنها را رعایت کند و در چارچوب آنها تفسیر کند. (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۴؛ بابایی، و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۳)
ب) قاعده التفسیر: «هی القضية الكلية التي يتوصل بها الى استنباط معاني القرآن؛ قاعده تفسیر، قضایای کلی است که استفاده از آن انسان را به استنباط معانی قرآن می‌رساند». (فاکر میبیدی، ۱۴۲۸، ص ۳۳)

ج) قوانین کلی که واسطه استنباط از آیات قرآن قرار می‌گیرند و مخصوص آیه و سوره خاصی نیستند. به عبارت دیگر قوانین کلی که حد وسط و کبرای قیاس در هنگام استنباط مطالب تفسیری از آیات قرار می‌گیرند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۰)

د) قواعد تفسیر دستورالعمل‌هایی کلی برای تفسیر قرآن مبتنی بر مبانی عقلی، نقلی و عقلایی است که با وجود آنها تفسیر ضابطه‌مند می‌شود و با رعایت آنها خطا در فهم معنا و مراد آیات کم می‌شود. (بابایی، ۱۳۹۴، ص ۱۶)

۲-۲. گونه‌های قواعد تفسیر

قواعد تفسیری را از منظرهای مختلف می‌توان دسته‌بندی کرد. برای نمونه در کتاب قواعد التفسیر لدی الشیعه و السنه، قواعد تفسیری از منظر اشتراک کاربرد آنها در تفسیر و دیگر علوم

به قواعد عامه یعنی، مشترک میان تفسیر و دیگر علوم و قواعد خاصه یعنی، مخصوص تفسیر تقسیم شده است و برای هر کدام زیرشاخه‌هایی عنوان شده است. (فاکرمیددی، ۱۴۲۸، ص ۵۱) در کتاب منطق تفسیر قرآن تألیف محمدعلی رضایی اصفهانی هم به دو دسته قواعد مشترک بین تفسیر و علوم دیگر و قواعد خاص تفسیر تقسیم می‌کنند که بین تقسیم‌بندی ایشان با آقای فاکر میددی در بعضی از قواعد تفاوت وجود دارد، اما در کتاب قواعد تفسیر قرآن، شش قاعده تبیین شده است و فرآیند تفسیر در این شش قاعده تصور می‌شود که عبارتند از:

- قواعد تفسیری مرتبط با اختلاف قرائت؛
- قواعد تفسیری تبیین مفردات و ساختار ادبی آیات؛
- قواعد تفسیری توجه به قرائن متصل؛
- قواعد تفسیری توجه به قرائن منفصل آیات؛
- قواعد تفسیری فهم دلالت‌های غیر مطابقی؛
- قاعده لزوم علم یا علمی بودن مستندات تفسیر و آثار آن (بابایی، ۱۳۹۴، ص ۲۶).

۳. نمونه‌های قواعد تفسیری مستخرج از سوره عبس

۳-۱. تبیین مفردات و ساختار ادبی کلمات

۳-۱-۱. لزوم شناسایی همه معانی کلمات از منابع معتبر

در زبان عربی که زبان قرآن کریم است مانند زبان‌های دیگر، بسیاری از کلمات معانی متعدد اعم از حقیقی و مجازی دارند. اگرچه تعیین معنای مورد نظر گوینده از چنین کلماتی از طریق قرائن انجام می‌شود، ولی برای فهم صحیح معنایی که گوینده از کلمات اراده کرده آشنایی با همه معانی آنها لازم است تا با در نظر گرفتن مجموع معانی یادشده و باتوجه به قرائن موجود، معنای مورد نظر تشخیص داده شود. در تفسیر آیات نیز باید از اکتفا به معنای ارتکازی کلمات پرهیز شود و با رجوع به منابع معتبر، همه معانی کلمات در زمان نزول شناسایی شوند. باتوجه به همه آن معانی، مناسب‌ترین معنا برای کلمات آیات تعیین شود و ظهور آیات براساس آن معنا به دست آید. (بابایی، ۱۳۹۴، ص ۸۸-۹۰)

برای نمونه در آیه ۲۱ سوره عبس: «ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ» آمده است که مراد از اقبار، دفن کردن مرده آدمی و پوشاندنش در شکم زمین است. البته این براساس غالب است که عادت مردم بر آن

جاری شده است و به همین دلیل نسبت در گورکردن را به خدای تعالی داده؛ زیرا او به وسیله کلاغ در داستان هابیل هدایتشان کرده و یا به دل‌ها الهام کرد که مردگان خود را دفن کنند، پس این عمل با خدای تعالی نسبتی دارد، همان‌طور که به خود مردم هم نسبتی دارد. علامه به نقل از طبرسی می‌گوید:

منظور از اقبار این است که خدای تعالی او را صاحب قبر کرد؛ یعنی دستور داد زنده‌ها او را دفن کنند و با این عمل، مرده او را احترام کرده است. از اینکه جیفه‌اش متعفن شود و مردم از بوی آن متنفر و متأذی گردند جلوگیری کرده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۰/۲۰۷)

در اینجا علامه با بیان معانی اقبار، وجه قبلی را باتوجه به سیاق آیات مناسب‌تر می‌داند؛ زیرا آیات در این زمینه سخن دارند که تدبیر تکوینی خدای تعالی را گوشزد کنند نه تدبیر تشریحی او را که یکی از آن، تشریح حکم غسل و کفن و دفن اموات است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۰/۲۰۷) در آیه ۷ سوره عبس: «وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يُرْغَى» علامه معانی مختلفی برای حرف ما از کتب دیگر می‌آورد. آلوسی می‌گوید:

کلمه ما نافی است و معنایش این است که اگر او نخواهد خود را تزکیه کند حرج و مسئولیتی بر تو نیست تا رهایی از آن مسئولیت تو را حریص کند به مسلمان شدن او و غفلت ورزیدن از آنهایی که به طیب خاطر مسلمان شده‌اند.

در جای دیگر می‌گوید:

جایز است کلمه ما، استفهام انکاری باشد که به آیه چنین معنا می‌دهد: چه چیز و چه مسئولیت و ضرری متوجه تو می‌شود اگر او نخواهد خود را از کفر و فجور پاک کند؟ تو یک رسول بیشتر نیستی و جز ابلاغ رسالت مسئولیتی نداری. (آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۵/۲۴۳)

فخر رازی می‌گوید: «کلمه ما به معنای لای نافی است و معنایش این است که از عدم تزکیه او از کفر و فجور باکی به خود راه نمی‌دهی». (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳۱/۵۴) علامه باتوجه به معانی گفته شده از منابع دیگر، همین معنای اخیر است و می‌فرماید: «این معنا با سیاق عتابی که قبل از این آیه و قبل از قبل این آیه بود سازگارتر است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۰/۲۰۱).

۳-۱-۲. لزوم توجه به مفاهیم کلمات در میان عرب‌های فصیح زمان نزول

در تفسیر قرآن باید مفاهیم کلمات آیات در میان عرب‌زبانان فصیح و مرتبط با مخاطبان قرآن در زمان نزول شناسایی شود و ظهور آیات با توجه به آن مفاهیم به دست آید و از تفسیر براساس مفاهیم کلمات در میان اقوام غیر فصیح یا غیر مرتبط با مخاطبان زمان نزول و از جمله معانی پدید آمده در زمان‌های متأخر از زمان نزول پرهیز شود. (بابایی، ۱۳۹۴، ص ۸۲) علامه در بیشتر آیات به بیان معنای مفردات آن آیات توجه کرده است و براساس آن تفسیر کرده است. برای نمونه در آیات ۵ و ۶ سوره عبس آمده است: «أَمَّا مَنِ اسْتَعْنَىٰ؛ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّىٰ» که کلمات غنی، استغنا، تغنی و تغانی به طوری که راغب گفته به يك معنى هستند، پس مراد از عبارت «مَنِ اسْتَعْنَىٰ» کسی است که خود را توانگر نشان دهد و ثروت خود را به رخ مردم بکشد و لازمه این عمل این است که بخواهد از دیگران برتر باشد و ریاست و عظمتی در چشم مردم داشته باشد و از پیروی حق عارش بیاید. کلمه تصدی به معنای متعرض شدن و روی آوردن به چیزی و اهتمام در امر آن است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۰/۲۰۰). در آیه ۳۰ سوره عبس: «و حَدَائِقَ عُلبًا» آمده است: کلمه حدائق، جمع حدیقه است که به معنای بوستانی تفسیر شده است که اطرافش دیوار کشیده باشند و کلمه غلب جمع غلباء است. شجره غلباء یعنی، درختی بزرگ و کلفت، پس حدائق غلب به معنای بوستانی است که درختانش عظیم و کلفت باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۰/۲۰۷).

۳-۱-۳. لزوم رجوع به روایات برای شناخت معانی ویژه کلمات قرآنی

اگر آیات بدون رجوع به روایات براساس مفاهیم عرفی یا لغوی کلمات تفسیر شوند، ممکن است از برخی کلمات آن آیات، معانی ویژه‌ای غیر از معانی عرفی یا لغوی اراده شده باشد و بر اثر رجوع نکردن به روایات از آن غفلت شده و آیات بر خلاف معنای واقعی خود تفسیر شوند، پس در فهم معنای اراده شده از کلمات قرآن کریم افزون بر رجوع به منابع معتبر برای پی بردن به مفاهیم عرفی کلمات در زمان نزول باید به روایات پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام نیز برای شناخت حقیقت‌های قرآنی و معانی اصطلاحی یا غیر عرفی اراده شده از کلمات آیات رجوع شود. (بابایی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۲) علامه برای تفسیر آیات، روایات را در قسمت جداگانه‌ای با عنوان بحث روایی بیان کرده است و در بیان تفسیر آیات، روایات را ذیل متن عنوان نکرده است. شاید علامه از روایات برای شاهد گفتار تفسیرش کمک گرفته باشد. برای نمونه در آیه ۳۱ سوره عبس: «وَوَافِكِهَةً وَآبًا» می‌فرماید:

در باب اینکه معنای «أَبًا» چیست روایات زیادی وارد شده است که عبارتند از: در تفسیرالمیزان به نقل از تفسیر قمی آمده است: «کلمه اب به معنای علف خشکی است که علف خواران می‌خورند». همچنین به نقل از الدر المنثور آمده است که ابو عبید در کتاب فضائل از ابراهیم تیمی روایت کرده است که گفت:

شخصی از ابوبکر صدیق پرسید: «و أَبًا» یعنی چه؟ در پاسخ گفت به زیر کدام آسمان و روی کدام زمین پناهنده شوم، وقتی درباره کتاب خدا چیزی بگویم که نمی‌دانم. به نقل از همان کتاب آمده است که سعید ابن منصور، ابن جریر، ابن سعد، عبد ابن حمید، ابن منذر، ابن مردویه، بیهقی در کتاب شعب الایمان، خطیب و حاکم از انس روایت کرده‌اند که روزی عمر آیات «فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا وَعَنْبًا وَقَضْبًا» را تا کلمه «و أَبًا» قرائت کرد آن‌گاه گفت:

همه اینها را می‌شناسیم، اما باید دید کلمه اب به چه معناست. آن‌گاه چوب دستی‌ای که در دست داشت از دست انداخت و گفت عمر بیهوده خودت را به این در و آن در نزن. اگر تو معنای کلمه اب را ندانی چه گناهی داری. ای مردم بروید به دنبال کسی که از خود قرآن شما را به معنای آن هدایت کند، آن‌گاه عمل کنید و وقتی چیزی از کتاب خدا را نفهمیدید آن را به پروردگار کتاب واگذارید.

علامه به نقل از ارشاد شیخ مفید آورده است:

شخصی از ابوبکر از کلام خدای عزوجل که فرموده: «وَفَاكِهَةً وَأَبًّا» پرسید: ابوبکر معنای کلمه اب از قرآن را ندانست. در پاسخ گفت: کدام آسمان و کدام زمین مرا پناه می‌دهد و یا چه خاکی به سر کنم اگر درباره قرآن چیزی بگویم که بدان علم ندارم، اما کلمه فاکهه که معنایش را همه می‌دانیم و اما کلمه اب را من نمی‌دانم خدا دانایتر است.

این سخن به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و فرمود:

سبحان الله چطور نمی‌داند که کلمه اب به معنای علف و چریدنی‌ها است؟ و اینکه خدای تعالی در این آیه می‌خواهد نعمت‌هایی را که به خلقش داده است و از آن جمله آنچه غذای آنها و غذای چهارپایان ایشان است که به وسیله آن هم جانشان زنده می‌ماند و هم جسمشان نیرو می‌گیرد به رخ آنها بکشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۱۱/۲۰)

۳-۱-۴. لزوم مطابقت تفسیر با قواعد ادبی برگرفته از فصیح‌ترین عبارتهای عربی

در زبان عربی مانند هر زبان دیگر همان‌گونه که ماده کلمات برای دلالت بر معنا یا معنایی وضع شده است ساختار ادبی کلمه‌ها و جمله‌ها نیز برای افاده معانی و نکاتی وضع شده است. نتیجه آنکه در تفسیر آیات قرآن باید براساس قواعد ادبی مورد اتفاق دانشمندان علوم صرف، نحو، معانی و بیان باشد و در موارد اختلاف باید بر اساس تتبع و تحقق در عبارتهای فصیح عربی به‌ویژه عبارتهای قرآن که فصیح‌ترین آنهاست و عبارتهای نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام که از فصیح‌ترین افراد عرب بوده‌اند دیدگاهی اختیار یا قاعده‌ای جدید تأسیس شود و تفسیر آیات مبتنی بر آن باشد. (بابایی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۷-۱۱۱) در آیات مختلف سوره مبارکه عبس علامه به ساختار ادبی و نوع ترکیب کلمه‌ها و جمله‌ها و معنا و مدلول عرفی آنها دقت داشته است. برای نمونه در آیه ۱۰ سوره عبس «فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى» چنین آورده است:

اصل کلمه تلهی، تلهی بوده است؛ یعنی خود را به کار دیگر می‌زنی و از چنین مردی که آمده که به راستی خود را اصلاح کند، غافل می‌مانی و اگر ضمیر انت را در این آیه و در آیه «فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى» و ضمیر له و عنه را در آن دو مقدم بر فعل آورده است همه برای تأکید در عتاب و تنبیه است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۰/۲۰۱)

۳-۲. توجه به قرائن متصل آیات

قرائن جمع قرینه است و در کتب لغت برای این واژه معانی متعددی ذکر شده است مانند علامت، نظیر، آنچه که دلیل فهم مطلبی یا پیدا کردن مجهولی یا رسیدن به مقصدی باشد، مناسبت ظاهری میان دو چیز، مناسبت معنوی میان دو امر، امری که بر چیزی دلالت کند بدون آنکه در آن چیز استعمال شود. در اینجا مقصود از قرائن اموری است که به نحوی با کلام ارتباط لفظی یا معنوی داشته و در فهم مفاد کلام و درک مراد گوینده مؤثر باشد، خواه به کلام پیوسته باشد (قرائن متصل) و خواه گسسته (قرائن منفصل) و نیز خواه از مقوله الفاظ باشد که آن را قرائن لفظی می‌نامند و خواه از مقوله الفاظ نباشد. (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۸۴) در نظر گرفتن قرائن کلام برای فهم مقصود گوینده، روشی عقلایی در همه فرهنگ‌هاست، ولی نکته مهم، آگاهی از انواع مختلف قرائن و نقش هر یک در فهم مقصود و مفاد آیات است؛ زیرا باتوجه به فصاحت و بلاغت قرآن، موارد استفاده از انواع مختلف قرائن در آن فراوان است و غفلت از آنها، فهم و تفسیر آیات را ناقص یا به کلی بی اعتبار می‌کند. بخش مهمی از خطاها و نقصان‌هایی که در تفسیر قرآن رخ داده

است از بی‌توجهی یا کم‌توجهی به قرائن سرچشمه می‌گیرد (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۸۴-۸۵)، پس در نتیجه در تفسیر هر آیه باید همه قرائن مؤثر در معنای آن شناسایی شوند و با توجه به همه قرائن متصل و منفصل، ظهور آیه و مراد خدای متعال از آن بیان شود (بابایی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۲).

۳-۲-۱. لزوم توجه به سیاق

لغت‌شناسان برای سیاق معانی متعددی مانند راندن، اسلوب، روش، طریقه، فن تحریر محاسبات به روش قدیم، مهر و کابین و در پی هم آمدن را ذکر کرده‌اند و سیاق کلام را به در پی هم آمدن سخن و اسلوب و شیوه جمله‌بندی آن معنا کرده‌اند. (بابایی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۶) سیاق، نوعی ویژگی برای کلمه یا جمله است که بر اثر همراه بودن آن با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر پدید می‌آید. در قرآن باید ظهور کلمات تفسیر، جمله‌ها و آیات با توجه به سیاق آنها به دست آید و از معنا کردن آنها بدون توجه به سیاق پرهیز شود (بابایی، ۱۳۹۴ ص ۱۲۷). علامه طباطبایی در موردی که ظاهر روایتی را با سیاق آیه‌ای معارض دیده در ظاهر روایت تصرف کرده است تا با سیاق معارضه نکند. این امر گویای آن است که در نظر وی، سیاق آیه از ظاهر روایت قوی‌تر بوده است (بابایی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۹). برای نمونه در آیه ۴۲ سوره عبس: «أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ» علامه در تفسیر بیان کرده است که این طایفه جامع بین دو صفت کفر و فجورند. کفر که کار قلب و فجور که کار بدنی و به معنای گناهان شنیع است و شاید منظور از کفر، کفران نعمت‌ها و منظور از فجور همان گناهان باشد و این جمله، تعریف طایفه دوم است که اهل شقاوتند. در این آیات طایفه اول یعنی، اهل سعادت را به مثل چنین تعریفی توصیف نکرده و این بدان جهت بوده است که سیاق کلام و غرض اصلی، بیان حال طایفه دوم بوده است و می‌خواستند آن طایفه را انداز و از سرانجام وخیمی که در پیش دارند، بیم دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۰/۲۱). در این نمونه آیه علامه با توجه به سیاق صفات را متوجه طایفه دوم می‌داند نه طایفه اول. نمونه دیگر آیه ۲۳ سوره عبس «كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَةٌ» است. در این آیه با توجه به سیاق، سؤالی در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود که کلمه کلا جلوگیری می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۰/۲۱). علامه در آیات مختلف این سوره به سیاق اهمیت داده و براساس آن تفسیر کرده است.

۲-۲-۳. لزوم توجه به فضای نزول آیات

در فهم و بیان مفاد استعمالی آیات و به دست آوردن ظهور آنها باید به فضای نزول آیات شامل سبب و شأن نزول، زمان و مکان و فرهنگ مردم در زمان نزول توجه شود. (بابایی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۷) آیاتی از قرآن درباره شخص یا اشخاص یا وقایعی نازل شده اند که در زمان‌های پیش از اسلام یا در صدر اسلام رخ داده اند و شأن نزول هستند. در نظر گرفتن این وقایع و حوادث به عنوان بخشی از قرائن کلام الهی، تأثیر قابل توجهی در حل مشکلات تفسیری و فهم صحیح مفاد و مقصود آیات دارد (بابایی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۱). برای نمونه در آیات ابتدایی ۱ تا ۷ سوره عبس: «عَبَسَ وَ تَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكَىٰ أَوْ يَذْكَرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَىٰ» علامه روایتی که در مجمع البیان درباره ام مکتوم آمده است را بیان می‌کند:

جریان چنین بوده که وی روزی بر رسول خدا ﷺ وارد شد در حالی که آن جناب با عتبه ابن ربیع و ابو جهل ابن هشام و عباس ابن عبدالمطلب و ابی و امیه ابن خلف جلسه کرده بود و ایشان را به دین توحید دعوت می‌کرد به امید اینکه اسلام بیاورند. ابن ام مکتوم عرضه داشت یا رسول الله از قرآن برایتان بخوان تا حفظ کنم و چون نایبنا بود مکرر آن جناب را صدا می‌زد و متوجه نبود که آن جناب با آن چند نفر مشغول صحبت است و تکرار او باعث شد که کراهت و ناراحتی در سیمای آن جناب هویدا شود؛ زیرا ابن ام مکتوم مرتب کلام آن جناب را قطع می‌کرد و رسول خدا ﷺ در دل خود فکر می‌کرد که حالا این چند نفر که از بزرگان قریش هستند، می‌گویند پیروان او همه از قبیل ابن ام مکتوم یا کورند و یا برده اند. بنابراین، از او روی بگردانید و رو به آن صنایع کرد. در اینجا بود که این آیات در عتاب و سرزنش آن جناب نازل شد و از آن به بعد رسول خدا ﷺ همواره ابن ام مکتوم را احترام می‌کرد و هر وقت به او برمی‌خورد می‌فرمود: مرحبا به کسی که خدای تعالی به خاطر او مرا عتاب فرمود و آنگاه می‌پرسید: آیا کار و حاجتی داری؟ و دو نوبت او را در مدینه جانشین خود کرد و خود به جنگ رفت. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۰/۲۰۳)

سپس در تبیین روایات شأن نزول این آیات به نقد و بررسی می‌پردازد و باتوجه به قرائن از جمله سیاق و روایات استفاده می‌کند که این آیات درباره مردی از بنی امیه است.

۳-۲-۳. لزوم توجه به ویژگی‌های مخاطب

یکی از اموری که در محاورات عرفی، قرینه سخن است و در دلالت الفاظ تأثیر می‌گذارد آن دسته از ویژگی‌های مخاطب کلام هست که گوینده سخن از آنها اطلاع کافی دارد؛ زیرا گوینده آگاه

به ویژگی‌های مخاطب از سخن خود معانی ناسازگار با آن ویژگی‌ها را اراده نمی‌کند، پس اگر سخن وی با قطع نظر از ویژگی‌های مخاطب در معنایی ظهور داشته باشد که با آن ویژگی‌ها سازگار نیست با توجه به آن ویژگی‌ها ظهور مزبور از بین رفته است و سخن در معنای مناسب با آن ویژگی‌ها ظهور پیدا می‌کند یا مشخص می‌شود که آن ظهور، مراد گوینده نیست، پس در نتیجه در تفسیر آیات باید به ویژگی‌های مخاطب توجه شود و ظهور هر آیه‌ای با در نظر گرفتن ویژگی‌های مخاطب آن آیه به دست آید و معنایی که برای آیات بیان می‌شود متناسب با ویژگی‌های مخاطب آنهاست. (بابایی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۴ و ۱۷۰) برای نمونه آیات ابتدایی سوره عبس «عَبَسَ وَ تَوَلَّىٰ اَنْ جَاءَهُ الْاَعْمَىٰ وَ مَا يَدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْغَىٰ اَوْ يَذْكَرُ فَتَنْفَعُهُ الذُّكْرَىٰ» شاهد مثال آورده شده است که آیات سوره مورد بحث دلالت روشنی ندارد بر اینکه مراد از شخص مورد عتاب، رسول خدا ﷺ است بلکه خبری می‌دهد و انگشت روی صاحب خبر نمی‌گذارد. در اینجا علامه روایاتی را نیز بیان می‌کند که در آنها شخصی که مورد عتاب خداوند قرار گرفته است را پیامبر ﷺ می‌دانند و آن جناب حتی با کفار عبوس نمی‌کرده است تا چه رسد به مؤمنین رشدیافته و علامه، اشکالی که سید مرتضی به این گونه روایات را بیان می‌دارند نقل می‌کند: «شخص مورد عتاب پیامبر ﷺ نبوده و می‌گوید عبوس بودن از اخلاق رسول خدا ﷺ نبوده و در طول حیات شریفش سابقه نداشته که دل اغنیا را به دست آورد و از فقرا روگرداند».

خدای تعالی خلق آن جناب را عظیم شمرده است و قبل از نزول سوره مورد بحث در سوره نون که به اتفاق روایات وارده در ترتیب نزول سوره‌های قرآن بعد از سوره «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» نازل شده است، فرموده: «وَ اِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» چطور تصور دارد که در اول بعثت خلق عظیم آن هم به طور مطلق داشته باشد و خدای تعالی به این صفت او را به طور مطلق بستاید بعداً برگردد و به خاطر پاره‌ای اعمال خلقی او را مذمت کند و چنین خلق نکوهیده‌ای را به او نسبت دهد که تو به اغنیا متمایل هستی هر چند کافر باشند و برای به دست آوردن دل آنها از فقرا روی می‌گردانی هر چند که مؤمن و رشدیافته باشند.

مگر به آن جناب نفرموده بود: «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ اِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ اَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنُ عَلَيْهِمْ وَ اَحْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ»، پس چطور ممکن است در سوره حجر که در اول دعوت علنی اسلام نازل شده است به آن جناب دستور دهد اعتنایی به زرق و برق زندگی دنیاداران نکند و در عوض در مقابل مؤمنین تواضع کند و در همین سوره و در همین سیاق او را مأمور کند که از

مشرکین اعراض کند و بفرماید: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» آن وقت خبر دهد که آن جناب به جای اعراض از مشرکین از مؤمنین اعراض کرده و به جای تواضع در برابر مؤمنین در برابر مشرکین تواضع کرده است.

باتوجه به مطالبی که علامه بیان کرده است عقل به زشتی چنین رفتاری حکم می‌کند و هر عاقلی از آن متنفر است و باتوجه به ویژگی‌هایی که پیامبر ﷺ دارد این رفتار از ایشان به دور است و عتاب متوجه شخص دیگری است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۰/۲۰۳).

۳-۳. توجه به قرائن منفصل آیات

مجموعه قرائنی که همراه آیه نیستند، ولی در فهم و تفسیر آیات تأثیرگذار می‌گذارند قرائن منفصل نام دارند.

۳-۳-۱. لزوم توجه به همه آیات مرتبط

هرگاه در سخن گوینده یا نویسنده‌ای اجمال یا ابهامی باشد از دیگر سخنان آن گوینده یا نویسنده در جای دیگر برای رفع ابهام و اجمال آن سخن کمک می‌گیرند. در نتیجه در تفسیر هر آیه پس از روشن شدن ظهور آن باید از همه آیات مرتبط با آن نیز تفحص شود و مراد خدای متعال از آن آیه باتوجه به همه آیات مرتبط به آن به دست آید. (بابایی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۳-۱۹۸) برای نمونه آیات ۱۳ تا ۱۶ سوره عبس: «فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ» بررسی می‌شوند. در اینجا علامه برای روشن تر شدن معنای مطهره به آیات دیگری استناد می‌کند و می‌گوید: «مُطَهَّرَةٌ یعنی، پاکیزه از قذارت باطل و سخن بیهوده و شک و تناقض». در جای دیگر فرمود: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» و نیز در اینکه مشتمل بر سخن بیهوده نیست فرموده: «إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ» و در اینکه مشتمل بر مطلب مورد شکی نیست، فرموده: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ» و در اینکه مشتمل بر مطالب متناقض نیست فرموده: «وَلَوْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا».

از این آیات برمی‌آید که برای وحی، ملائکه مخصوصی هستند که متصدی حمل صحف آن و نیز رساندن آن به پیامبرانند، پس می‌توان گفت این ملائکه اعوان و یاران جبرئیلند و تحت امر او کار می‌کنند؛ زیرا در جای دیگر آن را به جبرئیل نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «نَزَّلَ بِهِ الرُّوحَ الْأَمِينُ عَلَيَّ قَلْبِكَ» و در جای دیگر در تعریف جبرئیل می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ

مَكِينٍ مُطَاعٍ ثُمَّ أَمِينٍ» بلکه همین آیه مؤید مطلب است که می‌فرماید دستوراتش مطاع است، معلوم می‌شود جبرئیل برای رساندن وحی به انبیا، کارکنانی از ملائکه تحت فرمان دارد، پس وحی‌رساندن آن ملائکه هم وحی‌رساندن جبرئیل است چنان‌که عمل جبرئیل و اعوانش روی هم، فعل خدای تعالی نیز هست و منافاتی با هم ندارند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۰/۲۰۲).

۳-۲-۳. لزوم توجه به معلومات عقلی نظری

دسته‌ای از معلومات و معارفی که با نیروی عقل برای انسان حاصل می‌شوند معلومات و معارفی هستند که برای دستیابی به آنها به فکر و استدلال نیاز است که با تألیف چند مقدمه تحصیل می‌شوند. منظور از معلومات نظری در عنوان این بحث این دسته از معلومات و معارف عقلی است. معرفت‌های عقلی بدیهی چون به فکر و استدلال نیاز ندارند و برای مخاطبان از آغاز مواجه‌شدن با کلام آشکارند از قرائن متصل هستند، اما معلومات نظری چون با اندیشه و استدلال حاصل می‌شوند و از آغاز برای مخاطبان آشکار نیستند از قرائن منفصل هستند. قرینه دانستن این دسته از معلومات عقلی که از ظاهر آیات دریافت می‌شود با معلوم نظری حاصل از برهان عقلی آشکار مخالف باشد، به طور قطع خدای متعال آن معنا را از آیات اراده نکرده است. معلومات عقلی نظری را می‌توان به دو دسته معلومات نظری عمومی و معلومات نظری فلسفی تقسیم کرد. معلومات نظری عمومی معلوماتی هستند که با فکر و نظر و تشکیل برهان‌های آسان برای عموم انسان‌ها حاصل می‌شوند و برای فهم آنها به تحصیل فلسفه و تخصص در مباحث عقلی نیازی نیست. معلومات نظری فلسفی معلوماتی هستند که با برهان‌های پیچیده فلسفی مبتنی بر مقدمات فلسفی حاصل می‌شوند و فقط کسانی که در مباحث عقلی تخصص دارند و با مقدمات پیچیده و دشوار فلسفی آگاه هستند توان فهم آنها را دارند. در نتیجه در تفسیر آیات باید به این معلومات توجه شود تا مراد خدای متعال از آیات باتوجه به آن معلومات به دست آید. (بابایی، ۱۳۹۴، صص ۲۱۲-۲۱۸) برای نمونه درباره آیه ۲۰ سوره عبس: «ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ» علامه می‌فرماید:

مراد از سبیل آن هم به‌طور مطلق، راه اطاعت خدا و امتثال اوامر او باشد و یا به عبارت دیگر راه خیر و سعادت باشد. در نتیجه آیه شریفه در معنای دفع جبر است چون وقتی گفته می‌شود «مِنْ نُطْقَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ» ممکن است شنونده پیش خود خیال کند که وقتی خلقت و تقدیر از هر جهت به انسان احاطه دارد دیگر انسان در

افعال ذات و صفاتش اختیاری از خود ندارد؛ زیرا همه آنها مقدر و از پیش معین شده است، چون با تقدیر، ضروری الوجود و واجب التحقق می‌شود و دیگر اختیاری برای انسان باقی نمی‌ماند، پس انسان در کفر و فسقش هیچ دخالتی ندارد. اگر فاسق می‌شود به تقدیر الهی است و اگر کافر می‌شود به تقدیر اوست و انسان آنچه را که خدا خواسته و امر کرده به کرسی می‌نشانند و همین به کرسی نشانندش نیز به تقدیر الهی است، پس دیگر نباید او را در مورد هیچ عملی ملامت کرد و دعوت دینی برای او کاری بیهوده است، چون دعوت فرع داشتن اختیار است. وقتی او از خودش اختیاری ندارد دیگر انبیا به چه منظوری او را دعوت کنند. به همین دلیل این شبهه را با جمله «ثُمَّ السَّبِيلُ يَسْرُهُ» دفع کرده و فرمود: خلقت و تقدیر هر چند که خاص خداست، ولی این منافات ندارد با اینکه خود انسان هم اختیار داشته باشد و به همین خاطر صحیح باشد که خدا هم در آنچه به او امر کرده است از ایمان و اطاعت را که راه رسیدن يك انسان به سعادت خویش است به او یاد دهد و از او بخواهد که به اراده و اختیار خودش چنین و چنان کند، پس فعلی که از انسان و به اختیار خودش سر می‌زند، ولی در عین حال همین عمل متعلق تقدیر الهی نیز هست، پس انسان در آنچه می‌کند هم مختار است و هم مسئول، هر چند که آنچه می‌کند متعلق قدر هم هست و پیرامون جبر و اختیار و تقدیر از ناحیه خدا با مختار بودن انسان منافاتی ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۰/۲۰۷)

۳-۴. قاعده لزوم علم یا علمی بودن مستندات تفسیر و اثر آن

منظور از علم و علمی در عنوان این قاعده، علم و علمی به اصطلاح علم اصول فقه است و در اصطلاح آن به برهان‌های عقلی و دلیل نقلی، قطعی (علم) و به دلیل‌های نقلی و ظنی معتبر که دلیل قطعی بر اعتبار آنها باشد (علمی) گفته می‌شود. بر این اساس منظور از لزوم علم یا علمی بودن مستندات تفسیر این است که در تفسیر آیات قرآن هم باید دلایل و شواهدی که برای شناخت قرائت صحیح آیات و بیان مفاهیم مفردات و ساختار ادبی کلمه‌ها و جمله‌های آیات ارائه می‌شوند دلایل یا شواهدی قطعی یا اطمینان‌آور یا دست کم ظنی معتبر (ظنی که عقلاً به آن اعتماد می‌کنند و شارع نیز آن را امضا کرده است) باشند. (بابایی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۲)

۳-۴-۱. اثر قاعده در استفاده تفسیری از آرای مفسران

در تفسیر قرآن رجوع به آرای مفسران معروف مفید است، اما در تفسیر اجتهادی، آرای تفسیری آنها را نباید بدون بررسی مستند قرار داد. فقط می‌توان برای آگاه شدن به اقوال مفسران در معنای آیات و شواهد و قرائنی که برای برای معنای آیات ذکر کرده‌اند از کتاب‌های تفسیری آنها

و در برخی موارد برای کشف مفاهیم عرفی کلمات از بیانات مفسران عرب‌زبان استفاده کرد. در تفسیر تقلیدی (بیان معنای آیات به استناد فهم مفسران) نیز فقط باید به آرای مفسرانی که وثاقت و صلاحیت علمی آنها برای تفسیر محرز است، استناد شود و در موارد اختلاف، آرای اعلیٰ آنها اختیار شود. (بابایی، ۱۳۹۴، ص ۲۸۷) برای نمونه در آیه ۱۷ سوره عبس آمده است: «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ». در اینکه منظور از کفر چیست دو نظر وجود دارد: یکی اینکه مراد از کفر در این جمله، مطلق حق‌پوشی است که دو مصداق دارد: یکی انکار ربوبیت خدا و دیگری ترك عبادت او و مؤید این سخن ذیل آیه است که به جهات تدبیر ربوبی اشاره می‌کند البته آن جهاتی که با حق‌پوشی و ترك عبادت تناسب دارد. بعضی از مفسرین، کفر در این آیه را به ترك شکر و کفران نعمت معنا کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۰/۲۰۶). براساس نظر علامه توجیه دوم در جای خود صحیح است، ولی مناسب‌تر از نظر سیاق همان معنای اول است. نمونه دیگر در آیه ۲۰ سوره عبس «ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ» این است که مراد از سبیل آن هم به‌طور مطلق، راه اطاعت خدا و امتثال اوامر اوست و یا به عبارت دیگر راه خیر و سعادت است. بعضی گفته‌اند مراد از تیسیر سبیل این است که خدای تعالی خروج انسان از شکم مادرش را آسان کرده است و معنای عبارت «سهل للانسان سبیل الخروج من بطن امه» است؛ یعنی راه بیرون شدن انسان مخلوق از نطفه را که در شکم مادر جنین شده بود از شکم مادر آسان کرد. بعضی دیگر گفته‌اند: مراد هدایت به‌سوی دین و روشنگری راه خیر و شر است، چنانکه در جای دیگر فرمود: «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ»، ولی وجه قبلی بهتر است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۰/۲۰۷). روشن است که علامه در معنای این آیات، آرای که از مفسران وجود دارد را آورده است و آن معنایی که با قرائن دیگر مناسب است را برمی‌گزیند.

۴. نتیجه‌گیری

برای فهم صحیح هر متنی به اصول و قواعدی نیاز است و قرآن کریم نیز از این قاعده مستثنا نیست و با زبان مردم با مردم سخن گفته و به شیوه عقلا عمل کرده است، پس برای تفسیر صحیح قرآن نیز به دستورالعمل‌هایی کلی مبتنی بر مبانی عقلی، نقلی و عقلایی نیاز است که با وجود آنها تفسیر ضابطه‌مند می‌شود و با رعایت آنها خطا در فهم معنا و مراد آیات کاهش می‌یابد که قواعد تفسیر نام دارد. علامه طباطبایی با بهره‌گیری از قواعد تفسیری به تفسیر قرآن پرداخته

است. مهمترین قواعد به کار رفته عبارتند از: تبیین مفردات و ساختار ادبی آیات، توجه به قرائن متصل و منفصل، لزوم علم یا علمی بودن مستندات تفسیر و اثر آن. ایشان از این قواعد در تفسیرش به خوبی بهره برده است و تفسیری را که به مقصود و مراد الهی نزدیک تر باشد، نگاشته است. علامه در آغاز تفسیر، معانی لغات و مفردات آیات را تبیین می کند و سپس به تفسیر قرآن می پردازد. ایشان به تمامی قرائن متصل و منفصلی که در تفسیر آیات قرآن تأثیر دارند، توجه کرده است. به این معنا که در تفسیر هر آیه به تمام قرائنی که در معنای آیه دخیل هستند توجه کرده است.

فهرست منابع

۱. آلوسی، محمود ابن عبدالله (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. بابایی، علی اکبر (۱۳۹۴). قواعد تفسیر قرآن. قم: سازمان سمت.
۳. بابایی، علی اکبر، و همکاران (۱۳۹۲). روش شناسی تفسیر قرآن. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۴. رجیبی، محمود (۱۳۸۳). روش تفسیر قرآن. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۰). منطق تفسیر قرآن. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۶. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰). میزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۷. فاکر مبینی، محمد (۱۴۲۸). قواعد التفسیر لدی الشیعه و السنه. تهران: المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه.
۸. فخر رازی، محمد ابن عمر (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.